



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study on the style, content and methods of contemporary protest poetry Poems "Mehdi Akhavan Sales, Ahmad Shamloo, Siavash Kasraei"

L. Erfanian, F. Abbasi *, M. Norouz, B. Fakhreslam

Department of Persian Language and Literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 September 2020
 Reviewed: 29 October 2020
 Revised: 14 November 2020
 Accepted: 29 December 2020

KEYWORDS

Protest Poetry,
 Third Brotherhood,
 Shamloo, Kasraei.

*Corresponding Author

✉ Javaaba@gmail.com

☎ (+98 551) 42621901

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Recognizing the literary, critical and political features of the poems of poets such as the Third Brotherhood, including and fragmentation has always been prominent among researchers, but understanding these features in the light of an analytical method that allows the researcher to have a comprehensive understanding of how Representations of the protest poems of these poets can be found. In the present study, we try to study the methods of protest poetry in the poetry of poets such as the Third Brotherhood, including the fragmentation, with a comparative approach.

METHODOLOGY: The method of this research is descriptive, documentary (library) and based on an analytical approach. In this method, the researcher tries to present his desired idea by using different methods of data collection.

FINDINGS: The study of contemporary protest poetry methods based on the poetry of poets such as the Third Brotherhood and Shamloo and Siavash Kasraei indicates the unity of the conceptual and thematic system of the poems of these poets in the way of raising the voice of the people. Meanwhile, the Third Brotherhood speaks with a desperate voice about the length of Zoroastrian history and religion. Shamloo does not accept the established social order and in trying to understand an ideal system, it is political and social goals that gradually lead to a simple philosophical and revolutionary worldview. Kasraei, however, is not as disappointed with change as the Brotherhood, nor is he inclined to philosophical and social propositions, but he is a committed and revolutionary poet in every sense.

CONCLUSION: In the poetry of the Brotherhood, the themes of protest appear in the form of a kind of despairing attitude. The Brotherhood thought that the only way out was to take refuge in a genuine ritual. But Shamloo was inherently a poet incompatible with the spirit of his time. Shamloo's poetry considered all the vital elements of society to be a distorted structure of the ideological realms of political rule, and therefore considers protest in such a society a sacred movement. On the other hand, although Kasraei was close to Shamloo in terms of school and social ideology, but his primitive allegorical and symbolic approach and finally his revolutionary and guerrilla poems made him a supporter and encourager of a socialist and popular revolution.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5580](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5580)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

مقاله پژوهشی

پژوهشی در سبک، محتوا و شیوه‌های شعر اعتراض معاصر با بررسی اشعار «مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، سیاوش کسرایی»

لاله عرفانیان، فرزاد عباسی*، مهدی نوروز، بتول فخراسلام

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: شناخت ویژگی‌های ادبی، انتقادی و سیاسی اشعار شاعرانی چون اخوان ثالث، شاملو و کسرایی همواره نزد محققان جایگاه برجسته‌ای داشته است، اما فهم این خصیصه‌ها در پرتو یک روش تحلیلی است که این امکان را برای محقق فراهم میسازد تا درکی جامع از نحوه بازنمایی اشعار اعتراضی این شاعران پیدا شود. باری در تحقیق حاضر تلاش بر این است تا با رویکردی تحلیلی، به مطالعه شیوه‌های شعر اعتراض در شعر شاعرانی چون اخوان ثالث، شاملو و کسرایی پرداخته شود.

روش مطالعه: روش انجام این تحقیق بصورت توصیفی، اسنادی (کتابخانه‌ای) و براساس رویکردی تحلیلی است.

یافته‌ها: مطالعه در شیوه‌های شعر اعتراض معاصر با تکیه بر شعر شاعرانی چون اخوان ثالث و شاملو و سیاوش کسرایی حاکی از وحدت نظام مفهومی و مضمونی اشعار این شاعران در مسیر برافراشتن ندای مردم است. در این میان اخوان ثالث، با ندایی یأس‌آلود از درازنای تاریخ و آیین زردشتی سخن می‌گوید. شاملو نظم مستقر اجتماعی را نمی‌پذیرد و در تلاش برای فهم یک نظام آرمانی، هدف‌گذارهای سیاسی و اجتماعی است که کم‌کم به یک جهان‌بینی بسیط فلسفی و انقلابی منتهی می‌شود. کسرایی اما نه چون اخوان ناامید از تغییر است و نه چون شاملو دل به گزاره‌های فلسفی و اجتماعی خوش دارد، بلکه او شاعری متعهد و انقلابی به تمام معنا است.

نتیجه‌گیری: در شعر اخوان بنمایه‌های اعتراضی، در قالب نوعی نگرش یأس‌آلود ظاهر می‌شود. اخوان گمان می‌کرد تنها راه نجات، پناه بردن به یک سلوک آیینی اصیل است. اما شاملو ذاتاً شاعری ناسازگار با روحیه زمانه‌اش بود. شعر شاملو تمامی عناصر حیاتی جامعه را بر ساختی کج‌ومعوج از ساحت‌های ایدئولوژیک حاکمیت سیاسی میدانست و از اینرو، اعتراض در چنین جامعه‌ای را حرکتی مقدس بشمار می‌آورد. از آن سو، اگرچه کسرایی بلحاظ مکتبی و مرام اجتماعی به شاملو نزدیک بود، رویکرد تمثیلی و نمادین ابتدایی او و در آخر اشعار انقلابی و چریکی‌اش باعث شد حامی و مشوق یک انقلاب سوسیالیستی و مردمی باشد.

تاریخ دریافت: ۰۶ مهر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۰۹ آبان ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۴ آبان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۹ دی ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

شعر اعتراضی، اخوان ثالث، شاملو، کسرایی.

* نویسنده مسئول:

Javaaba@gmail.com

۴۲۶۲۱۹۰۱ (۰۹۸ ۵۵۱)

مقدمه

در قاموس ایرانیان، شعر جلوگاه تمامی مظاهر و تجلیهای عاشقانه، تراژیک، امیدوارانه، صبورانه و حتی معترضانه بوده است. شعر برای ایرانیان تنها لفاظی هنرمندانه و تفننی بازیگوشانه نبوده و نیست؛ زیرا جلوه‌گاهی از فرهنگ دیرینه این مرزوبوم بوده است. در واقع شعر نه تنها ساحت زیبایی‌شناسانه و جمال‌شناسانه فرهنگ ایرانی را بازتاب میدهد، انعکاسی از جهانبینی روح ایرانی است؛ بازتابی از شکستها، رنجها و عصیانها. چنین میراث گرانقدر و پرباری مسلماً شعر معاصر ایران را رها نمیکند.

بعد از وارد شدن جهان مدرن به ایران در عصر مشروطه و تلاش آزادی‌خواهان برای ایجاد حکومتی عادل و پاسخگو، شاعران نیز تلاش کردند شعر کهن را با مضامین و قالبهای نو با الزامات جهان جدید تطبیق دهند. از عصر مشروطه به این سو و به تعبیر درستتر از فرخی یزدی و ملک‌الشعراى بهار و... به این سو تا شاعران نیمایی چون اخوان، شاملو و کسرای همگی شعر را متعهد و وفادار به آزادی و اصالت خیزشهای مردمی میدانند و همگی با استبداد و تمامیت‌خواهی در هر شکلش مخالفت میکردند.

بعد از نیما و دگرگونی فرمی در شعر کهن ایران، شاعران تازه‌ای این قالب جدید را گرفته و شروع به پرورش آن کردند. در این میان، سه شاعر برجسته بودند که شعرشان الگویی حقیقی از روندهای سیاسی و اجتماعی روز جامعه بود و بلحاظ هنری از مبتذل کردن شعر خود به ادبیات ژورنالیستی پرهیز داشتند. رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران بویژه در اوایل دهه ۳۰ خورشیدی آنچنان شتابی به خود گرفت که امکان نداشت شاعران بمثابه وارثان حقیقی اهل فرهنگ و هنر، از دستگاه سلطه‌پرور و استبدادخیز پادشاهی حمایت کنند. در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، هر کدام از شاعران را به سمتی پرتاب کرد. اخوان به یأسی اجتماعی رسید و رستگاری را در احیای حکمت باستان ایرانیان میدانست. کسرای امیدوارانه نمادهای کهن ایرانی را در قالبهای عدالت‌خواهی و استبدادزدگی جدید میریخت. اما شاملو نه اسیر یأس اجتماعی اخوان شد و نه چندان امیدوارانه به حیات اجتماعی مینگریست. شاملو بیشتر از هر کسی علم مبارزه و اعتراض را در شعرش چونان شمعی نیمه‌جان حفظ کرد. این مقاله در پی پاسخ دادن به این پرسش است که مهمترین خصیصه مشترک شعر اعتراضی در اشعار شاعران (اخوان ثالث، شاملو و کسرای) چیست؟

ضرورت و سابقه پژوهش

مسئله تبارشناسی شعر اعتراض در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی آن هم از منظر شعر سه شاعر (اخوان ثالث، شاملو و کسرای) هم بجهت سبکی و هم محتوایی دارای اهمیت و ضرورتی انکارناشدنی است. از منظر سبکی، امکان شناخت و تبیین شعر اعتراضی شاملو و کسرای را با وجود تمایزهای ادبی، زبانشناختی و انتقادی مهیا میسازد و از منظر محتوایی دریچه‌ای تازه به فضای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی دو دهه پایانی عصر پهلوی دوم گشوده میشود.

ادب اعتراض در پژوهشها بسیار مورد توجه قرار گرفته کتابها، پایان‌نامه‌ها و مقالات ارزنده‌ای با این موضوع نوشته شده است. در میان کتابهایی که در مورد ادب اعتراضی نگاشته شده‌اند، میتوان به کتابهایی چون: «شعر متعهد ایران، چهره‌های شعر سلاح» (محمد خطیبی، ۱۳۸۷)؛ «دلنوشته‌ها، شعر اعتراضی شاملو» (نرگس علی مردانه، ۱۳۹۰)؛ «ناصر خسرو و ادب اعتراض» (علی محمد پشت‌دار، ۱۳۸۵)؛ «چشم‌انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی» (علی محمد پشت‌دار، ۱۳۸۵) اشاره کرد. در این موضوع، پایان‌نامه بیشتر از مقاله است، پایان‌نامه‌هایی

مرتبط با موضوع این تحقیق با عنوان «بررسی شعر اعتراض در ادبیات معاصر پارسی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷» (مرتضی سلطانی، ۱۳۸۸)؛ «تحلیل انتقادی گفتمان شعر اعتراض دهه پنجاه، شفیع کدکنی، صفارزاده، گل‌سرخ، میر فطروس» (ثریا ستوده بحرینی، ۱۳۹۵) نگاشته شده‌اند. همچنین مقالاتی با عنوان «بررسی ادب اعتراض در جریانهای شعری سمبولیسم اجتماعی» (رحیم کوشش، ۱۳۹۵)؛ «بررسی تطبیقی درونمایه اعتراض در شعر احمد مطر و علیرضا قزوه» (سید محسن حسینی مؤخر، ۱۳۸۶) اشاره کرد. با وجود این پیشینه، جای خالی بررسی شعر اعتراض در شعر معاصر مخصوصاً در شعر بزرگترین جریان‌سازان معاصر خالی است و ایجاب میکند که اندیشه شاعران آن از این منظر بررسی شود.

بحث و بررسی

مفهوم اعتراض

اعتراض «خرده گرفتن، انگشت بر حرف نهادن، ایراد گرفتن، تعرض پیش آمدن، واخواست، واخواهی معنا میدهد» (فرهنگ فارسی، معین: ذیل واژه). از سویی دیگر، اعتراض به معنای انتقاد، «سره کردن، نقد گرفتن پول (غم)، جدا کردن (خوب از بد یا کاه از گندم و مانند آن) خرده گرفتن، به‌گزینی است» (همانجا). «در عربی نقد به معنی نظر کردن در درهم است تا سره از ناسره تشخیص داده شود. نقد در زبانهای اروپایی مشتق از «Krinein» یونانی به معنی سنجش است. «criterion» از همین واژه به معنی ملاک و میزان است، نقد ادبی در نزد قدما ملاک و میزانی بوده است که با آن آثار ادبی را می‌سنجند و در باب ادبی بودن آن توضیح میدهند و درباره ارزش آن قضاوت میکنند. «امروزه به معنی توضیح و تفسیر متن و بحث در باب ادبیات و دیگرگونه خواندن متن هم هست» (سبک‌شناسی نظم، شمیسا: ص ۴۰۸).

ادبیات اعتراض

ترکیب «ادب اعتراض» که تقریباً با مترادفاتی چون «ادب مقاومت» یا «ادبیات زیرزمینی» یا «ادب شورش» یا «ادب‌ستیز» در آثار ادب‌پژوهان و فرهنگها بتصریح از آن یاد شده است، از آن انواع ادبی نیست که در تقسیم‌بندیهای کلاسیک موضوعات شعر و ادب فارسی از آن یاد شده باشد، بلکه بنظر میرسد «این نوع از ادب (نظم و نثر) از میان آثار گویندگان و نویسندگان پارسی‌گو به آن دسته از سروده‌ها و نوشته‌ها اطلاق میگردد که به نوعی روح انتقاد یا اعتراض یا مقاومت شاعر یا نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی، سیاسی حاکم منعکس کرده است» (ناصر خسرو و ادب اعتراض، پشت‌دار: ص ۷).

احتمالاً نخستین ترکیب بکارگرفته‌شده در میان ادب‌پژوهان که در آن واژه اعتراض بکار رفته است، از آن شفیع کدکنی باشد که از سخن سنایی با عنوان «شعر اعتراض» یاد میکند. در فرهنگ جامع چاپ و نشر زیر عنوان ادبیات اعتراض آمده است که: ادبیات اعتراض «protest literature» «ادبیاتی است که هدف از انتشار آن اعتراض نسبت به چیزی معمولاً اعتراض به اوضاع سیاسی، اجتماعی است» (فرهنگ جامع چاپ و نشر، پورممتاز: ص ۳۵۹). اساساً شعر اعتراض، شعری است با شاخصه‌هایی همچون آرمانگرایی، انسانگرایی، عدالتخواهی، آزادی خواهی، مخالفت با حکومت‌های ظالم و بطور کلی شعری است که نتیجتاً در حرکت تعاملی جامعه معتبر است و در مسیر آگاهی و اصلاح جامعه گام برمیدارد و با شعر ستایشگر و مداح درباری خودفروخته، فرسنگها فاصله دارد بلکه با مظاهر ستم و ستمگر سر ستیز دارد. واقع‌گرا و مردمگراست و مفاهیم آن از واقعیت‌های ملموس جامعه

و زندگی مردم مایه میگیرد و از حقیقت سخن میگوید و بر گوش کسانی که زبان شاعر متوجه آنهاست تلخ مینماید و نیشدار است، اما همیشه برای مردم زمان پیام بیداری و هوشیاری داشته است. «نهایتاً میتوان آن را شعری نامید که پرده از چهره‌های ظالم برمیدارد و جامعه‌ای را از بی‌عدالتیها و ظلمها و ستمها آگاه مینماید و روحیه مقاومت و ایستادگی را در مردم تشویق میکند، از حرکتها و قیامهای مردمی حمایت میکند، فقر و محرومیت حاصل از نابرابریها را بتصویر میکشد و کانون توجه شاعر در عدالتخواهی و رفع تبعیضها و ظلمهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است» (آینه بامداد، مجابی: ص ۱۱). مهمترین شاعران معاصر جریان اعتراض در اواخر دهه ۳۰ خورشیدی ظهور پیدا کردند. سپس در دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی این جریان بعنوان جریان غالب در شعر معاصر شناخته شد. از مهمترین شاعران این جریان، میتوان به مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و سیاوش کسرای اشاره کرد.

شعر اعتراض در پساکودتای ۲۸ مرداد

بی‌تردید روزهای پایانی مرداد، یادآور یکی از رخدادهای تاریک معاصر ایران است؛ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مصدق که بگونه‌ای میتوان آن را شکست ملت ایران در راه رسیدن به آزادی و دادگری دانست. کودتای ۲۸ مرداد با گام گذاشتن در صفحه تاریخ ایران و با تأثیر بر افکار و اندیشه‌های شاعران، موج جدیدی از اعتراض را بر پیکره ادبیات فارسی، بویژه در حوزه شعر از خود بجا گذاشت و موجب بازتاب چندین جریان در اشعار اعتراض‌آمیز شاعران گردید. شعر اعتراضی پس از کودتای ۲۸ مرداد را براساس ویژگیها و خصیصه‌های فردی و موضوعی شعر و شاعران میتوان به چهار بخش تقسیم کرد:

الف) شعر رمانتیک فردگرایانه

در این جریان، از اعتراضات متأثر از روح ادبی به جامعه، در شعر شاعران خبری نیست و شاعران بیشتر بیان‌کننده من فردی و شخصی خود هستند. هرچند سکوت و روی آوردن به درون‌گرایی درحقیقت اعتراضی است به جامعه کودتازده؛ اما آنچه ظاهر امر نشان میدهد، قرار گرفتن شاعران در فضایی آمیخته از انزواطلبی است. قسمت اعظم اعتراضات این جریان را مضامین عاشقانه پر کرده است. ازاینرو شاعرانی چون فریدون توللی، نادر نادرپور، فریدون مشیری، نصرت رحمانی و فروغ فرخزاد با اندیشه‌های رمانتیک، قدم در عرصه شعر و ادبیات نهادند و یا برخی از آنان در اعتراضات خود، نفرت و دشمنی را نسبت به نهادها و اصول سنتی و اخلاقی حاکم بر جامعه ابراز داشتند. گاه برخی از آنان در نتیجه شکست از کودتا و دلایل شخصی، از یأس، تنهایی و ناکامی خویش سخن راندند.

ب) شعر رمانتیک جامعه‌گرایانه

شاعرانی چون هوشنگ ابتهاج، کارو، محمد کلانتری، و محمد زهری شعر را سلاح مبارزاتی طبقاتی خلق دانستند. «انان شعر هرزه‌گرای مسلط روزگار را شعر افیونی و بیمار دانستند که میباید با شعر جامعه‌گرای آمیخته با رمانتیک کنار زده شود» (تاریخ تحلیل شعر نو، لنگرودی: ص ۲۲). در واقع در شعر رمانتیک جامعه‌گرا، شاعر در کنار احساسات، عشقها و دردها و دریغهای شخصی از دردها و غمها، آرمانها و مسائل محیط، اجتماع و ملت خود نیز خبر میدهد؛ اما این شعر «با وجود ستیزمانندی که با حکومت و نظام حاکم از خود نشان میدهد، کمتر به تنویر افکار مردم منجر میشود؛ بلکه بیشتر حالت تسکین و تخدیر دارد. داروی درمانگر نیست. مسکن و آرام‌بخش است، سلاح نیست، سپر است... شعر رمانتیسیم اجتماعی که در دهه سی شاهد آن هستیم، حاصل فاصله گرفتن شاعران

از جریان رمانتیسم فردی و عاشقانه و نزدیک شدن آنها به جریان غالب دهه سی یعنی جریان سمبولیسم جامعه‌گرا است و بدین ترتیب جریانی است بینابینی «جریانهای شعری معاصر فارسی، پورجافی: ص ۱۶۲».

ج) شعر سمبولیسم اجتماعی

«در نیمه دوم دهه سی، بحث حکومت نظامی و آزادی احزاب در میان می‌آید؛ ولی پیش از آن، کنترل روشن‌فکران و سانسور مطبوعات لازم است. پس عده‌ای دستگیر میشوند. به مرور در سطوح بالای روشن‌فکری، جامع‌گرایی ساده و احساساتی جایش را به تردید عمیق و پیچیده میدهد. و اینان در برخورد با حکومت پرمزوراز، با رمز و کنایه سخن می‌گویند» (تاریخ تحلیل شعر نو، لنگرودی: ص ۲۳). شاعران برای بیان اعتراض به خفقان و نابسامانیهای جامعه پس از کودتای ۲۸ مرداد، به نمادپردازیهای اجتماعی روی آوردند و پایه‌گذار جریان نمادگرایی اجتماعی شدند.

در این جریان با شاعرانی روبرو هستیم که برخلاف شاعران جریان شعر رمانتیک عاشقانه و فردگرایی دهه‌های بیست و سی، همچون گلچین گیلانی، فریدون توللی، فریدون مشیری، فریدون کار و حسن هنرمندی، عمده توجه آنها به مسائل سیاسی، اجتماعی، مشکلات و آرمانهای مردم است، همچنین شعر این شاعران را از اشعار رمانتیک جامعه‌گرا و انقلابی که به حفظ هویت و شخصیت غنایی و رمانتیک خود، گوشه چشمی نیز به مسائل اجتماعی و سیاسی دارند، متمایز میکند. همینطور اعتقاد این شاعران به تعهد و التزام در برابر جامعه، اصول انسانی و اخلاقی، شعرشان را از اشعار غیرمتعهدانه و فردگرایانه دو جریان شعر موج نو (پیروان احمدرضا احمدی) و شعر حجم‌گرا (طرفداران یدالله رؤیایی) که داعیه‌دار نظریه هنر برای هنر یا شعر محض ناب بودند، جدا میکند. خلاصه اینکه جریان سمبولیسم اجتماعی نوعی شعر نیمایی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی در آن بازگو میشود. در سایه جریان سمبولیسم اجتماعی است که فروغ فرخزاد از سرودن مجموعه‌های عاشقانه و رمانتیک آغازین خود اظهار ندامت میکند و با اعتراف به تعلیم گرفتن از اندیشه‌ها و شیوه نیما، اشعار متفکرانه و دردمندانه سرشار از اعتراض و ناله خویش را میسراید و در دو مجموعه پایانی خویش، ابعاد اعتراضات اجتماعی و سیاسی را بتصویر میکشد و از سویی دیگر «شاعرانی چون منوچهر شیبانی، اسماعیل شاهرودی، سیاوش کسرایی، منوچهر آتشی و شفیعی کدکنی، اشعار اعتراض‌آمیز خود را به شیوه نمادین عرضه میکنند» (جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر، شمسیا: ص ۳۵).

د) شعر مقاومت

بعد از شکست قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و با اندک فضای باز سیاسی که متعاقباً پیدا شد، مبارزان بر سر سهرابه قرار گرفتند. عده‌ای در اعتقاد خود به شکست، استوارتر شدند و در همان فضای تیره و مسموم باقی ماندند، عده‌ای اندک‌شمار، دیگر بار به جنب‌وجوش افتادند تا از طریق مسالمت‌آمیز به پیروزی دست یابند. درونمایه اساسی شعر این دوره، امید به زندگی و غلبه بر یأس است که در هیأت پیروزی صبح بر شب ظاهر میشود. «ستایش مبارزه و قهرمانان، وصف زندانها، شکنجه‌ها و اعدامها، از مضامین اینگونه اشعار است که همراه با اظهار نفرت، در قالب شعر اعتراض بیان میشود» (شعر متعهد ایران، خطیبی: ص ۶۷). شاعران معترض در این دوره فقط بیان‌کننده اعتراض نیستند. آنها نه تنها نابسامانیهای اجتماعی را با چشمان تیزبین خود میبینند و با دیده اعتراض بر آنها مینگرند، بدنبال تحوّل و دگرگونی در جامعه هستند.

شاعران این دوره برخلاف دوره‌های پیش، به استثنای عصر مشروطیت، برای بیان اعتراض خویش به شیوه مستقیم تمسک جستند. «در مقایسه با اشعار سیاسی و اجتماعی شاعران جریان سمبولیسم جامعه‌گرا همچون نیما، شاملو، و فروغ فرخزاد که در آنها از زبان و بیانی نمادین و کنایی برای بیان عواطف و اندیشه‌ها استفاده می‌شد، زبان شعر شاعران این جریان در بسیاری موارد صریح، روشن و مستقیم است» (جریانهای شعری معاصر فارسی، پورجافی: ص ۳۴۹). از جمله شاعران معترض در این دوره ابتدا باید از سیاوش کسرای، سعید سلطانپور، خسرو گل‌سرخ، جعفر کوش‌آبادی، نعمت میرزازاده و فروغ فرخزاد نام برد که شعرهایی که آفریدند جزو اشعار اعتراض‌آمیز این دوره است.

جریان شعر «اعتراض» یکی از گسترده‌ترین و معروفترین جریان شعر معاصر است که سهم مهمی در تاریخ ادبیات معاصر دارد. نامدارترین شاعران معاصر، پیرو این جریان بودند و اشعار برجسته‌ای از آنها ماندگار شده که جزو درخشانترین اشعار شعر معاصر میباشند. شاعران این دوره در واکنش به مسائل جامعه نگاه اعتراضی دارند. بلحاظ سیاسی - اجتماعی نیز دوران معاصر، دوره‌ای است که مسئله نابرابری اقتصادی - اجتماعی، فقر، بیعدالتی، از همه مهمتر استبداد و استعمار بر جامعه ایران سایه افکنده است، مسلماً همه اینها از ذهن شاعران متعهد دور نمانده است و آنها نتوانستند در برابر بی‌عدالتی، فقر، ظلم و ستم، استبداد، و خفقان و... سکوت کنند، بنابراین اعتراض را در شعرشان بصورت صریح یا نمادین بیان کرده‌اند. در این مقاله نمونه‌های شعر اعتراضی در شعر شاعران برجسته این جریان از جمله مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و سیاوش کسرای بررسی میشود.

مهدی اخوان ثالث

منتقدان و محققان اشعار اخوان را به سه دوره تقسیم میکنند. دوره نخست که از حدود بیست‌سالگی او آغاز میشود و تا سال ۱۳۳۲ ادامه دارد. در این دوره او اشعاری به سبک قدما میسرود. دوره دوم فعالیت ادبی او از بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۳۲ آغاز میشود و تا حوالی سالهای ۱۳۵۵ ادامه مییابد. اخوان در این دوره بطور جدی به شعر نیمایی میپردازد و با تسلطی که به اوزان ادبیات کلاسیک دارد و با علاقه‌ای که به زبان خراسانی نشان میدهد، از هم‌آمیزی آنها با شعر نیمایی اشعاری خلق میکند که از نظر وزن و قافیه، زبان و مضمون کاملاً نو و متفاوتند. در این دوران مضامین فلسفی و سیاسی در اشعار او جان میگیرند و بدلیل اینکه اشعار این دوران پس از شکست نهضت ملی است، او شاعر حسرتها و حماسه‌های شکست‌خورده لقب میگیرد. شعر اعتراضی دوره اول اخوان، جای خودش را به یأس فلسفی و شاعرانه میدهد. دوره سوم فعالیت‌های ادبی اخوان از اوایل دهه پنجاه تا پایان روزگار او ادامه یافت. شاخصترین کارهای اخوان در این دوره نوشتن کتاب *بدعتها و بدایع نیمایوشیج و عطا و لقای نیما* است. بجهت اجتماعی و سیاسی، در این دوره شعر اخوان رویکردی باستان‌گرایانه و هویتی پیدا میکند. در نظر اخوان، دیگر پرسشهای فلسفی و اعتراضهای سیاسی و اجتماعی مطرح نیست، بلکه راه نجات او احیای آیین پدران خویش است. ایران دوستی و دفاع از آزادی بشر و اعتراض علیه استبداد و ظلم و ستم از عناصر غالب شعر اعتراضی او محسوب میشود. «مهمترین مضامین شعر اعتراضی اخوان را بایستی در دفترهای زمستان مشاهده کرد. در واقع مضامین شعرهای دفتر زمستان بلحاظ تاریخی به دو دسته تقسیم میشود. دسته اول شعرهایی است که تا قبل از ۱۳۳۲ و شکست سیاسی سروده شده است و دسته دوم که قصه دردمندی و ناامیدی اخوان است که مربوط به سالهای پس از ۱۱۳۲ است» (آواز چگور، محمدی آملی: ص ۶۷).

زبان اخوان ثالث لحنی حماسی دارد: شاعر با شور و هیجان پا به میدان اجتماع نهاده و خیلی زود گرفتار شکست میشود و به وحشت می‌افتد.

«سلامت را نمیخواهند پاسخ گفت

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان

نفسها ابر، دلها خسته و غمگین

درختان اسکلت‌های بلورآجین

زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه،

غبارآلوده مهر و ماه» (زمستان، اخوان ثالث: ص ۴۷).

اخوان در شعر زمستان قصه دردمندی خود را بیان میکند و ناله درآلود سر میدهد که هیچ امید رهایی از آن نیست. بجهت اجتماعی و سیاسی، شعر اخوان رویکردی کاملاً باستانگرا پیدا میکند.

اخوان در سال ۱۳۳۱ در شعر تمثیلی سترون با استفاده از عناصر طبیعت، امید نجات و رستگاری ابدی دارد، اما این فضا را تیره می‌بیند و بارانی که هرگز نمیبارد:

«بیار ای ابر بارانی! بیار ای ابر بارانی!

شکایت میکنند از من لبان خشک عطشانم»

«شما راه ای گروه تشنگان! سیراب خواهیم کرد» (سر کوه بلند، اخوان ثالث: ص ۹۹).

دایره شمول شعر اعتراض اجتماعی در شعر اخوان بسیار گسترده است، شعری که با مردم راه می‌رود، زندگی میکند، رنج میکشد، شعری که از نظام حاکم و مستقر می‌خواهد که بجای بازیهای شکننده سیاسی به مردم آب و نان دهد، شعری که منعکس‌کننده دردها و رنجهای اجتماع است.

«با آنکه شب شهر را دیرگاهی است

با ابرها و نفس دودهایش

تاریک و سرد و مه‌آلود کرده است

و سایه را ربوده است و نابود کرده است، من با فسونی که جادوگر ذاتم آموخت

پوشاندم از چشم او سایه‌ام را...

با سایه خود در اطراف شهر مه‌آلود گشتم

اینجا و آنجا گذشتم» (همان: ص ۷۸).

فقر اجتماعی و اقتصادی شاید مهمترین موضوعی باشد که در این شعر تجلی میکند. در یکی از قسمتهای شعر مردی در فصل زمستان برای بدست آوردن لقمه نانی خود را به صرع میزند. او میخواهد با این کار دل مردم را بدست بیاورد تا بتواند شکم خود را سیر کند.

«در چارچار زمستان

من دیدم او نیز میدید آن زنده‌پوش جوان را که ناگاه

صرع دروغینش از پا درانداخت

یک چند نقش زمین بود

آنگاه غلت دروغینش افکند در جوی

جویی که لای و لجنهای آن راستین بود» (همان: ص ۴۶)

لحن اخوان در این تصویر اعتراض گونه است، او میگوید چرا باید چنین فقری بر جامعه ثروتمند حاکم باشد. در بخش دیگری از شعر «ناگه غروب کدامین ستاره» مردی را توصیف میکند که با یک بغل نان خوشبوی و تازه در حال حرکت است و سگی زرد نیز به دنبالش میرود. مرد گاهی لقمه نانی به دهان خود میگذارد و گاه لقمه‌ای به سگ میدهد، سگ تا دم در خانه مرد میرود و وقتی مرد داخل خانه میشود، سگ احساس نیاز میکند چون دیگر کسی نیست تا شکم او را سیر کند. از اینرو ناگاه بوی گربه به مشامش میرسد، به او حمله‌ور میشود و گربه به بالای درخت پناه میبرد:

«ما هم شنیدیم کان بوی دلخواه گم شد

و آمد به جایش یکی بوی دشمن

و آنگاه دیدیم از آن سگ

خشم و خروشی هجومی که گفتی

بر تیره شب چیره شد بامداد طلایی

اما نه، سگ خشمگین مانده پایین

و بر درخت است آن گربه تیره گل باقلانی» (همان: ص ۱۱۱).

در واقع نیت اصلی شاعر از تصویر چنین واقعه‌ای، بیان فقر اقتصادی و معیشتی جامعه است. او معتقد است تا زمانی که آدمی از لحاظ اقتصادی در تنگنا نیست، به آرامی زندگی خود را میگذراند اما همین که احساس گرسنگی کرد بر آدم و عالم میتازد.

از سویی دیگر، یکی از شعرهای گروه دوم شعر «دوزخ اما سرد» است که درونمایه فلسفی و هستی‌شناختی دارد. در شعر «دوزخ اما سرد» اخوان با زبانی نه‌چندان پرقدرت، از گذشته، از حال و آینده سخن میگوید. او میخواهد بداند در کجای تاریخ و حیات بشری ایستاده است و آیا براستی در میانه راه قرار دارد و اگر مرگ در همین ساعت به سراغ ما آید، سرنوشت آن عزیزی که آرزویشان بود چه خواهد شد؟ اخوان در این شعر به زندگی و مرگ و جایگاه انسان در حیات نگاهی میندازد اما همه این نگاهها مایوسانه و غمگین است، زیرا آنچه از زندگی بر او گذشته

قصه بیهوده بیهودگیهاست:

«لعنت آغازی، سراپا نکبتی منفور.

گاهکی شاید یکی رؤبانکی شیرین،

بیشتر اما

قالب کابوس گنگی خالی از مفهوم

بی هوا تصویر تاری، کار دستی کور

دوزخ اما سرد

وز بهشت آرزوها دور...» (ده کتاب، اخوان ثالث: ص ۱۰۶).

شعرهای اجتماعی اخوان، دارای لحنی انتقادی نیز هستند. یعنی شاعر صرفاً به بیان مسائل اجتماعی نمیپردازد، بلکه در اغلب شعرهای اجتماعی علیه وضعیت موجود انتقاد و اعتراض میکند.

«ای درختان عقیم ریشه‌تان در خاکهای هرزگی مستور،

یک جوانه ارجمند از هیچ جاتان رست نتواند.

ای گروهی برگ چرکینتار چرکین بود،

هیچ بارانی شما را شست نتواند» (آخر شاهنامه، اخوان ثالث: ص ۴۳).

اعتراض شاعرانه اخوان ثالث در «پیوندها و باغ» علیه موقعیتهای ویژه اجتماعی است و باغ و درختان عقیم رمز و نمادی از جامعه ایرانی است که اخوان در یأس و نومیدی هیچ جوانه ارجمندی در آنان نمی‌بیند و در واقع اصل وجودی آنها را زیر سؤال می‌برد. اخوان بگونه‌ای از محیط اجتماعی و سیاسی ایران معاصر نگران است و فکر میکند هیچ چیز نمیتواند موجب نجات و رستگاری آن شود و آن را از پلیدیها و ناپاکیها، که در دوران قحطی فکر و دانش و هنر بر جامعه‌اش نشسته، پاک کند. با وجود چنین یأس و ناامیدی در بهبود اوضاع اجتماعی ایران، دست از اعتراض خود نسبت به پدیدآورندگان این وضعیت نمیکشد.

باری اخوان همواره به زندگی، جامعه و به تاریخ می‌اندیشد؛ از اینرو در همه دوره‌های شعری او نوعی یأس، ناامیدی، بی‌باوری، تنهایی، غربت و غم حضور دارد. گاه انگیزه تجلی نمودهای شکست، فردی بود، گاه اجتماعی، گاه سیاسی و گاه فلسفی. اما چیز مشترکی که در همه ادوار شعر اخوان وجود دارد طرح شکست و اعتراض است.

احمد شاملو

بی‌تردید بعد از نیما، شاملو بهترین نماینده شعر امروز فارسی است و نیز «پس از نیما، شاملو بزرگترین تأثیر را روی نحوه تفکر شاعرانه گذاشته است» (طلا در مس، براهنی: ص ۸۶۳). اما یکی از ویژگیهای ادبی مهم شعر شاملو، باستان‌گرایی شعری است. از طرفی دیگر شعرهای شاملو تفسیر دقیق و نکته‌سنجانه از فراز و فرودهای حیات اجتماعی است. همانگونه که خود در باب ماهیت شعرش بصراحت در آغاز مجموعه آثارش گفته است: «آثار من، خود اتوبیوگرافی کاملی است، من به این حقیقت معتقدم که شعر، برداشتهایی از زندگی نیست، بلکه یک سره خود زندگی است» (برگزیده شعر، شاملو: ص ۱). از این جهت، فهم و تفسیر اشعار شاملو، در واقع برداشتهایی از بحرانها، رویدادها و حوادث تاریخی کشور در دوران معاصر می‌باشند. بخصوص اینکه شاملو در عصری زندگی میکرد که طوفانهای اجتماعی و سیاسی شدیدی هر چند سال یک بار ایران را درمینوردید. در نتیجه شعر او مشحون از رخدادهای سیاسی و اعتراضهای همواره او به بی‌عدالتیها و ظلم و ستمهای دستگاه حاکمه و ابتذال فرهنگی است. شعر شاملو را شاید سیاسیتزین شعر معاصر ایران به معنای واقعی بتوان نامید، شاملو هم در زندگی و هم در شعر هیچگاه از این تعهد سیاسی شانه خالی نکرد و شاید به همین سبب بود که هم در حکومت قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب آثارش با مشکل چاپ مواجه شد.

در واقع شاملو بعنوان شاعری متعهد به حیات اجتماعی و سیاسی مردم، در گذر از جوانی احساس میکند که همه چیز در حال ازدست رفتن است. اساساً این لحن خاص شاعری شاملو را که در عین حضور در عرصه مبارزه و اعتراض، عشق به انسان و انسانیت را می‌ستاید، میتوان در بخشی از شعار او بروشنی دریافت:

«مادرم بسان آهنگی قدیمی / فراموش شد / و من در لفاف قطعه‌نامه میتینگ بزرگ متولد شدم / تا با مردم اعماق بجوشم و با وصله‌های زمانم پیوند یابم / تا بسان سوزنی فروروم و برآیم / و لحاف پاره آسمانهای نامتحد را به یکدیگر وصله زنم / تا مردم چشم تاریخ را بر کلمه همه دیوانها حک کنم / مردمی که من دوست دارم / سهمناکتر از بیشترین عشقی که هرگز داشته‌ام!» (همان: صص ۲۸۸-۲۸۹).

در نتیجه انسان در شعر شاملو، وجهه‌ای ویژه و رنگی مشخص به خود گرفته است که از مرکز نگاه تا گستره چشم‌اندازش را دربر دارد. در نتیجه ذهن او، مفهوم انسان از مفهوم مبارزه سیاسی، گسست‌ناپذیر است. شاملو در شعر «از زخم قلب آبابی» بصورتی شاعرانه به تصویر کردن معلمی آزادیخواه از ترکمنها پرداخته است که به ضرب

گلوله از پای درآمده است. سیاسی بودن شعر از آنجاست که شاعر از دختران ترکمن می‌خواهد که سلاح «آبایی» را صیقل دهند و این به شکلی آشکار یعنی ادامه مبارزه توسط زنانی که کودکانی چون «آبایی» را تربیت خواهند کرد.

«دختران دشت! دختران انتظار! دختران امید تنگ در دشت بیکران/ و آرزوهای بیکران در خلقهای تنگ/ دختران خیال آلاچیق نو/ در آلاچیقهایی که صد سال! دختران عشقهای دور/ روز سکوت و کار/ شبهای خستگی! دختران روز/ بی خستگی دودین/ شب/ سر شکستگی! / بین شما کدام/ بگوئید! / بین شما کدام/ صیقل میدهد/ سلاح آبایی را/ برای روز انتقام؟» (همان: صص ۱۱۶-۱۱۹).

میتوان گفت شعر «از زخم قلب آبایی» تصویر رمانتیکی از مبارزه علیه ظلم و ستمگری است و انتقاد آن به نوعی «ایده‌آل» است. ایده‌آلی که در آمل و آرزوها گنجانده میشود و انتظار دارد زنان را پاپای مردان، حتی گامی جلوتر از آنان، علیه ستم و تاریکی نشان دهد. در واقع این نوع شعرها از اینکه رک و عریان مبارزه‌خواهی را تصویر میکنند و علیه استبداد سیاسی فرامیخوانند، سیاسی و اعتراضی تلقی میشوند. شاملو در شعر «مرگ نازلی» نیز همین رک‌گویی و برهنگی سخن سیاسی را به رخ میکشد.

«نازلی، بهار خنده زد و ارغوان شگفت/ در خانه زیر پنجره گل داد یاس پیر/ دست از گمان بدار!

با مرگ نحس پنجه می‌فکن! بودن به از نبود شدن...

نازلی سخن نگفت؛ چو خورشید از تیرگی برآمد و در خون نشست و رفت...

نازلی سخن نگفت/ نازلی بنفشه بود/ گل داد و مژه داد: «زمستان شکست» و رفت... (همان: ص ۱۳۳).

نازلی در واقع نام مستعاری برای «وارثان سالخانیان»، کسی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به همراه مبارزی دیگر به نام «کوچک شوشتری» زیر شکنجه به قتل میرسد و بخاطر شکنجه‌های زیادی که بر آنان کرده‌اند و اینکه چهره‌شان شناخته‌شده نیست، آن دو را در رودخانه جاجرود می‌اندازند. این شعر، استقامت مبارز را با چند تصویر بسیار موجز و فشرده نشان میدهد. از سویی دیگر، با وضع سیاسی خفقان‌زده و استبدادزده در زمان پهلوی دوم، باز در هر شعری که از شاملو می‌خوانیم، با تصویری بدیع و تازه از انسانی قدرتمند و خلاق و شدیداً آزادیخواه و اجتماعی روبرو میشویم؛ آن هم با بیانی شکوهمند و دلپذیر که گویی برای انسانهای اساطیری گفته شده است. برای نمونه در شعری به نام «بر سنگ فرش» تمامی این مضامین قابل بررسی است:

«یاران ناشناخته‌ایم/ چون اختران سوخته/ چندان به خاک تیره فروریختند سرد که گفتی/ دیگر زمین همیشه شبی بی‌ستاره ماند» (همان: ص ۹۹).

در اینجاست که یکباره شاعر مردمان را به دیدن خون سرخ شهیدانی فرامیخواند که برای آزادی و برافراشتن عدالت و انسانیت، خون خویش را ارزانی آینده ملت خود کرده‌اند. شاعر از مردم می‌خواهد صدای خاموش شهیدان راه آزادی را بر سنگفرشهای خونین شهرشان بشنوند.

«آنگاه/ من/ که بودم/ جغد سکوت لانه تاریک درد خویش/ چنگ ز هم گسیخته زه را/ یک سو نهادم فانوس برگرفته به معبر درآدم گشتم میان کوچه مردم/ این بانگ با لبان شررافشان: از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید! خون را به سنگفرش ببینید! و این خون صبحگاه است گویی به سنگفرش/ کینگونه میتپد دل خورشید/ در قطره‌های آن...» (همان: ص ۳۳۰).

این شعر در زندان شهربانی در سال ۱۳۳۶ سروده شده است. شاملو حتی در زندان نیز بعنوان یک اندیشمند متعهد به جامعه خود، میکوشد صدای اعتراض خود را در لایه‌های استعاری و سمبلیک شعر خود بیاورد. اما از دیگر

شعرهای شاملو که بسیار عریان، به اعتراض از کشت و کشتار و بگیروبیندهای سیاسی کارگران و دانشجویان و قهرمانان راه آزادی می‌پردازد، شعری است با نام «نگاه کن». این شعر به مناسبت اتفاقاتی سال ۱۳۳۲ و قتل دوست شاملو و همسرش، یعنی مرتضی کیوان و پوری سروده شده است: «سال بد/ سال باد/ سال اشک/ سال شک/ سال روزهای دراز و استقامتهای کم/ سالی که غرور گدایی کرد/ سال پست/ سال درد/ سال عزا/ سال اشک پوری/ سال خون مرتضی/ سال کبیسه...» (همان: ص ۲۰۹).

این شعر فضایی دارد سرشار از یأس و سیاهی، قتل نابهنگام مرتضی کیوان برای شاملو هرگز کهنه نشد؛ تا جایی که پس از ۳۵ سال شاملو درباره مرگ مرتضی کیوان می‌گوید: «انگار خبرش را دمی پیش شنیدم». شاملو گاهی در شعرهایش بواسطه رویدادهای اجتماعی و عدم حضور مردم گله و شکایت میکند. در واقع شاملو گاهی در شعرهایش آنچنان از مردمان و جامعه‌اش ناامید میشود که گویی دیگر امیدی بدانها نخواهد داشت. برای نمونه در مجموعه *هوای تازه* در قطعه «تنها» تنفر شدید و انتقاد تندوتیزش را چنان نثار انسان و جامعه‌اش میکند که دیگر حتی تاب دیدن آنها را در بهشت هم ندارد و بهشت و جهنم را بخاطر وجود چنان آدمیانی ارزانی آنها میداند.

«اکنون مرا به قربانگاه میبرند/ گوش کنید ای شمایان، در منظری که به تماشا نشستهاید.

و در شماره حماقت‌هایتان از گناهان نکرده من افزونتر است!

با شما هرگز مرا پیوندی نبوده است/ بهشت شما در آرزوی به بر کشیدن من، در تب دوزخی انتظاری بی‌انجام خاکستر خواهد شد؛

چرا که من از هرچه با شماست، از هر آنچه پیوندی با شما داشته باشد نفرت میکنم» (هوای تازه، شاملو: ص ۵۶). اساساً شعر شاملو شعر فریاد است، برای همین است که در هر اعتراضی یا انتقادی، سخنش تندوتیز است؛ چراکه در مسائل سیاسی معمولاً حضور انسان را میبینیم و این باعث شور و غلیان او میشود و نوعی مبارزه‌جویی نیز در فحوای سخنش جاری و ساری است. بی‌تردید بخش بزرگی از این رویکرد آزادی‌خواهانه و اجتماعی به مقوله سیاست و استبداد، ناشی از تجربیات شخصی شاعر و محیط اجتماعی ایران در آن سالهای تیره است. شاملو از نخستین روزهای زندگیش، بخاطر شرایط مادی با مسئله‌ای به نام فقر و نابرابری اجتماعی روبرو میشود. تجربه ناگوار او در این مورد، در برانگیخته شدن حساسیت زودرنج او نسبت به وضعیت اجتماعی و نظام سیاسی حاکم بر جامعه تأثیر داشته است.

سیاوش کسرائی

سیاوش کسرائی «محبوبترین نوپردازان قدمایی جامعه‌گرای دهه سی و چهل بود و از زمینه‌سازان شعر چریکی در پایانه دهه چهل و پنجاه شد» (تاریخ تحلیل شعر نو، لنگرودی: ص ۷۵). در واقع اگر اخوان در دهه ۳۰ گرفتار یأس فلسفی گشت، شاملو و کسرائی تلاش کردند با تکیه بر اسطوره‌ها و حماسه‌های کهن ایرانی و نیروی پویای اجتماعی بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که همگی در حالت کما رفته بودند، زمینه‌ساز یک رستاخیز اجتماعی گردند. رستاخیزی که شعر پرچمدار و پیش‌قراول آن بود.

کسرائی بعنوان یک شاعر متعهد، هرگز قادر به نادیده گرفتن شرایط اجتماعی استبدادزده و خفقان‌آوری که در آن میزیست، نبود. او بمتابۀ یک شاعر، همواره تلاش میکرد زمینه‌ساز تحول و تأثیر عظیم در میان روشنفکران و مردمان کوچک‌وبازار گردد، از همین رو سعی میکرد با استفاده از اسطوره‌های کهن ایران‌زمین، تاریخ پرفراز و فرود

سیاسی ایران معاصر را تبیین و توضیح دهد. بنابراین کسرایی از جمله شاخصترین نمایندگان شعر نو و آرمانگرا، سیاسی و انقلابی طی دهه‌های سی، چهل و پنجاه خورشیدی بود. دهه‌هایی مملو از خشونت عریان و هرج‌ومرج‌های سیاسی و اجتماعی.

«او پس از سرایش مجموعه *آوا* (۱۳۳۶) در عرصه شعر سیاسی به شهرتی نسبی دست یافت. در سال ۱۳۳۸ منظومه حماسی *آرش کمانگیر* را به چاپ رساند که باعث شهرت و محبوبیت مضاعف شاعر شد» (ادبیات معاصر ایران، روزه: ص ۱۷۹).

از سویی دیگر، مجموعه شعر «به سرخی آتش به طعم دود» بخشی از شعرهای غیرقابل چاپ سالهای ۱۳۴۹-۱۳۵۴ از سیاوش کسرایی، سند هنری تازه‌ای برای محکومیت دژخیمان تاج بر سر بود.

«در کوچه همچنان

جنگ عبور از زره واقعیت است

عاشقان تیزتک ترس ناشناس

بنهاده کوله‌بار تن جست میزنند

پرواز میکنند

آری

این شبروان، ستاره روزند

که مرگ‌هایشان

در این ظلام روزنی به رهایی است» (مجموعه اشعار، کسرایی: ص ۲۱۶).

در نهایت مجموعه «مهره سرخ» روایتی نو به تراژدی رستم و سهراب و یکی از سروده‌هایی است که کسرایی در آن با رویکردی جدید به شعرهای پیشین، به روایت رنج مردم در طول تاریخ میپردازد. این شعر را میتوان نمود شاعرانه رویکرد نهایی به امور سیاسی - اجتماعی زمان خود پس از تجربه یک دوره پیکار و انقلاب دانست. «در مهره سرخ شاعر با ترکیبها و تصویرهای زیبای در خور مقاومت و اعتراض، تابلویی بدیع میکشد» (صبغه حماسی در شعر معاصر فارسی، انزایی‌نژاد: ص ۲۹).

«دیری است تا که من

در راه راستی

وین سرزمین که زیستگه مردمان ماست

شمشیر میزنم

تنها نه این منم که چنین میکنم

پدر میکرده اینچنین و هم این رسم از نیاست

برگشته‌بخت خصم، که آهنگ ما کند» (مجموعه اشعار، کسرایی: ص ۲۵).

اینگونه است که کسرایی در مهره سرخ، سهراب را مظهر تجلی انبوه انسانهای آرمانگرا ولی حقیقی در زمانه ما معرفی میکند، آن هم با همه ضعفها، قوتها، تشویقها و دلواپسیهای آنها.

در رویکرد جامعه‌شناسانه کسرایی، مسئله اعتماد به توده مردم است. خواست آمدن یک نادر یا اسکند جز ویرانی ایرانی چیزی به همراه ندارد. تنها راه از نظر کسرایی، اتحاد توده‌های مردم و حمایت از قهرمانانی است که برای حفظ کیان ایران، جانفشانی میکنند. حتی با وجود اینکه هم‌قطاران آرش دلتنگ و دل‌آزرده به گوشه‌ای خزیده‌اند،

چونان مسخ‌شدگانی شده‌اند که ترجیح می‌دهند فقط غمگین باشند و تأسف بخورند و برخلاف روحیه آزادگی ایرانی، آسودگی در خفت و خواری را برمیگزینند:

«هیچ سینه کینه‌ای در بر نمی‌اندوخت

هیچ دل مهری نمی‌ورزید

هیچ کس دستی به سوی کس نمی‌آورد

هیچ کس در روی دیگر کس نمی‌خندید» (از آوا تا هوای تازه، کسرایی: ص ۶۷).

منظومه حماسی «آرش کمانگیر» در واقع حد فاصل دو مرحله از شعر پس از کودتا، یعنی مرحله غافلگیری، حیرت، ناباوری، بیپناهی، سرگشتگی، بی‌انگیزی و تیره‌بختی سالهای نخست کودتا و مرحله بخودآیی، انگیزه‌پروری، روحیه‌جویی، برخاستن و اعتراض بود.

«ز پیشم مرگ/ نقابی سهمگین بر چهره می‌آید/ به هر گام هراس افکن/ مرا با دیده خونبار می‌پاید/ به بال کرکسان گرد سرم پرواز می‌گیرد/ به راهم مینشیند، راه میندند/ به رویم سرد می‌خندد/ به کوه و دره میریزد طنین زهرخنده‌اش را/ و بازش باز می‌گیرد» (مجموعه اشعار، کسرایی: ص ۱۱۱).

بی‌تردید صف عظیمی از شعرا یأس تلخ و مرگ‌آمیزی بر شعرشان حاکم بود و تنها شاعران اندکی بودند که به دلایل خاص اجتماعی، فرهنگی و حتی بطور فرمایشی، تسلیم یأس و ناامیدی نشده بودند. شاید سیاوش کسرایی نمونه خوبی از آنها باشد. اما دیر یا زود تحولات به سمتی و سویی میل پیدا کرد که کسرایی نمیتوانست بیتوجه به آن بماند. او بعنوان شاعری که هدف اصلیش در شعر بیان رنج و درد انسانهای مظلوم و گرفتار ستم است، بزودی با آغاز مبارزه‌های سیاسی و اجتماعی سالهایی که به نهضت ملی نفت و خیزش انقلابی برای سقوط سلطنت در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۵۰ می‌پیوست و اندکی بعد ستیزهای زیرزمینی و چریکی، تمام آن احساسات آزادی‌خواهانه به خشمی سرتاسری و اعتراضی تبدیل میشود و اینگونه است که شعر او دگرگونیهای بسیاری می‌پذیرد.

«تو را در چکاچک اندیشه‌ها می‌شناسم

تورا در نبردت به ضد ستم‌پیشه‌ها می‌شناسم

برای تو ای یار خاموش فرخنده‌رایم

برای تو این شعر را می‌سرایم».

با ورود جامع ایرانی به دهه ۴۰ خورشیدی، کسرایی نیز مجموعه‌های تازه‌ای از اشعارش را روانه بازار نشر میکند. «خون سیاوش» سومین مجموعه اشعار سیاوش کسرایی بود که از شعر سیاسی اعتراضی به شعر صریحتر و انقلابی‌گرایید که از زمینه‌سازان شعر چریکی در پایانه دهه ۴۰ و دهه پنجاه شد. «هرچه از سالهای دهه ۴۰ چهل دورتر می‌شویم، شعرهایش سیاسیتر و بی‌پروا تر میشوند. در مجموعه «شعر خانگی» جرقه‌هایی از شعر چریکی دیده میشود، «با دماوند خاموش» آخرین گام اوست قبل از اینکه یکسره به دامان شعر سیاسی برود و از این زاویه، کسرایی هنوز در صف مقدم شعر سیاسی ایران قرار داشت» (تاریخ تحلیل شعر نو، لنگرودی: ص ۴۰۸).

کسرایی میدانست برای دگرگونی جامعه ایرانی، تنها اعتراض کافی نیست، بلکه میبایست چونان مرغ آتش فارغ از هر نوع هراس و ترسی بود:

«من مرغ آتشم

شب را به زیر سرخ پر خویشت میکشم

در من هراس نیست ز سردی و تیرگی

من از سپیده‌های دروغین مشوشم» (از خون سیاوش، کسرای: ص ۱۱۳). در یک صورت‌بندی کلی، مضامین شعر کسرای با درک شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه‌اش شکل گرفته است. شاعر مطابق تعهد و رسالت اجتماعی خود، با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه که در آن بی‌عدالتی، خفقان و استبداد حاکم بود، زبان نمادین و اعتراضی را بکار گرفت تا دردها و رنجهای یک ملت رنج‌دیده را بصورت عینی و انضمامی ترسیم کند.

نتیجه‌گیری

در بررسی شاعران و جریان‌های شعری پساکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، میتوان به سه جریان اصلی اشاره کرد که هر یک از شاعران موردنظر مقاله، جزو این نحله فکری هستند. اخوان ثالث را بایستی روایتگر یأس و سرخوردگی شعر نمادگرایانه اجتماعی دانست که کمتر از امید و شوق به روزهای بهتر سخن میگوید. شاملو اما نماینده راستین سمبولیسم اجتماعی شعر معاصر ایران است. شاعری که با تمام وجود خویش، از آرمانها و خواسته‌های عدالت‌خواهانه مردم در برابر حاکمیت زور دفاع میکند. شعر شاملو شعر امید و جوشش انقلابی است. اما شعر کسرای را باید جزو شعر مقاومت بشمار آورد. اگرچه او در برخی از شعرهایش از نوعی نمادگرایی بهره برده است، هدف او از شعر، نوعی تحرک انقلابی برای دگرگون ساختن محیط پیرامون انسان بود. بنابراین اخوان ثالث و شاملو را باید ذیل شعر سمبولیسم اجتماعی قرار داد و کسرای را ذیل شعر مقاومت. اما هر سه شاعر در یک چیز مشترک هستند و آن اعتراض در معنای اجتماعی است. اینکه هدف اصلی آنان به چالش کشیدن نظم مستقر اجتماعی از یک سو و به حرکت واداشتن نیروهای انقلابی برای ایجاد یک نظام عادلانه و حق‌مدار از سویی دیگر بود. مهدی اخوان ثالث که تجربه مشارکت در جنبش عظیم مردم و مبارزات سیاسی، تجربه زندان، تجربه شکست، یأس و سرخوردگی جامعه روشنفکری ایران را در خود فرو برده بود، عصاره این تجربه‌ها را در خود انباشت و بجرئت میتوان گفت شعر اعتراضی اخوان برجسته‌ترین نماینده آن دوره تاریخی و تجسم وجدان جمعی نسلی از روشنفکران ایران است. او در دهه ۴۰ و ۵۰ تلاش میکرد با دگرگونی در بنمایه دینی و فرهنگی ایرانیان نوعی رنسانس را به ارمغان بیاورد. رنسانی که ما ایرانیان را از این ویرانی و هبوط عظیم نجات دهد. و از نظر او تنها نجات‌بخش، نه در گور که در گذشته پرفروغ و شگرف ایران نهفته است.

اما شاملو هم بلحاظ اجتماعی و شعر اعتراضی، راه متفاوتتری را برگزید. شاملو ذاتاً از استبداد متنفر بود؛ بویژه اینکه تجربه‌های دیرین شاعر، در درازنای زمان با درنگ و تفکر و روشن‌بینی همراه میگردد و به پایگیری تعهد سیاسی - اجتماعی می‌انجامد. از طرفی دیگر، تماس شاملو با چهره‌های سیاسی مبارز از دیگر عوامل سرنوشت‌ساز در شکوفایی اندیشه متعهد و شکل‌گیری شعر سیاسی - اجتماعی او میباشد. شعر برون‌گرا و متعهد شاملو، به موجب زمینه انسانی و اجتماعی زیر پوشش آن، و نیز لحن خرده‌گیر و کوبنده و دادخواهانه‌ای که داراست، نمیتواند از سیاست‌اندیشی به دور بماند. اما در این میان، شاعری چون سیاوش کسرای، نه چونان اخوان ثالث اهل انزوا بود و نه چون شاملو از قدرت در هر شکلش بیزار، بلکه او شاعری تماماً سیاسی و اعتراضی بود. در شعر کسرای، روح اجتماعی، حماسی و هم روح غنایی و تغزلی کمابیش به موازات یکدیگر نمود مییابد. کسرای معتقد است تنها بر بنیاد اعتقاد به ضرورت مبارزه است که برای دفاع از ارزشهای انسانی به میدان آمده است. او شاعری اهل اعتراض و عمل بود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور استخراج شده است. آقای دکتر فرزاد عباسی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم لاله عرفانیان به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مهدی نوروز و سرکار خانم دکتر بتول فخراسلام نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Akhavan Sales, Mehdi. (1996). The end of Shahnameh. Thirteenth edition. Tehran: Morvarid.
- Akhavan Sales, Mehdi. (2004). Head of the high mountain (selected poems) selected by Morteza Kakhi. Fourth edition. Tehran: Winter.
- Akhavan Sales, Mehdi. (2011). winter. Twenty-eighth edition. Tehran: Winter.
- Akhavan Sales, Mehdi. (2016). Full text of ten books of Mehdi Akhavan Sales (M. Omid) two volumes. Tehran: Winter.
- Anzabi Nejad, Reza. (2001). An epic feature in contemporary Persian poetry. *Book of the Month of Literature and Philosophy*. No. 11. pp. 26-31.
- Baraheni, Reza. (2001). Gold in copper. Tehran: Zaryab, p.863.
- Kasraei, Siavash. (1999). From the blood of Siavash (selected thirteen poetry books). Tehran: Sokhan.
- Kasraei, Siavash. (2007). From Ava to Fresh Air. Collection of poems by Siavash Kasraei. Tehran: Nader.
- Kasraei, Siavash. (2012). Collected Poems. Tehran: Negah.

- Khatibi, Mohammad. (2008). Committed poetry of Iran (weapons poetry figures). Tehran: Afarinesh, p.67.
- Mohammadi Amoli, Mohammad. (2010). How to sing. Life and poetry of Mehdi Akhavan Sales, Tehran: Sales.
- Mojabi, Javad. (2001). Mirror of the morning. Tehran: Fasl Sabz, p.11.
- Poormomtaz, Alireza. (2009). Comprehensive culture of publishing, Tehran: Culture and Art Entrepreneurs Cooperative Company, p.359.
- PoorJafi, Ali Hossein. (2004). Contemporary Persian poetic currents. Tehran: Amir Kabir, p.162, 349.
- Poshtdar, Ali Mohammad. (2006). Nasser Khosrow and the etiquette of protest. Tehran: Farhang Saba, p.7.
- Roosbeh, Mohammad Reza. (2012). Contemporary Iranian Literature. Tehran: Roozgar, p.179.
- Shamisa, Sirus. (1993). Stylistics of poet. Tehran: Payame Noor University, p.408.
- Shamisa, Sirus. (2001). The flow of social symbolism in poetry. Teacher Magazine. No.3. pp. 27-42.
- Shamloo, Ahmad. (2013). Selected poems of Ahmad Shamloo. Tehran: Bamdad.
- Shams Langroudi, Mohammad. (2008). History of New Poetry Analysis. Tehran: Markaz.

فهرست منابع فارسی

- آخر شاهنامه، اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۵). چاپ سیزدهم. تهران: مروارید.
- آواز چگور، محمدی آملی، محمد. (۱۳۸۹). زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث. تهران: ثالث.
- آینه بامداد، مجابی، جواد. (۱۳۸۰). تهران: فصل سبز.
- ادبیات معاصر ایران، روزبه، محمدرضا. (۱۳۹۱). تهران: روزگار.
- از آوا تا هوای تازه، کسرایی، سیاوش. (۱۳۸۶). مجموعه شعرهای سیاوش کسرایی. تهران: نادر.
- از خون سیاوش، کسرایی، سیاوش. (۱۳۷۸). (منتخب سیزده دفتر شعر). تهران: سخن.
- برگزیده شعرهای احمد شاملو، شاملو، احمد. (۱۳۹۲). تهران: بامداد.
- تاریخ تحلیل شعر نو، شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۸۷). تهران: نشر مرکز.
- جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر، شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). نشریه مدرس. شماره ۳. صص ۲۷-۴۲.
- جریانهای شعری معاصر فارسی، پورجافی، علی حسین. (۱۳۸۴). تهران: امیرکبیر.
- زمستان، اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۹۰). چاپ بیست‌وهشتم. تهران: زمستان.
- سبک‌شناسی نظم، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). تهران: دانشگاه پیام نور.
- سر کوه بلند، اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۴). (برگزیده اشعار) به انتخاب مرتضی کاخی. چاپ چهارم. تهران: زمستان.
- شعر متعهد ایران، خطیبی، محمد. (۱۳۸۷). (چهره‌های شعر سلاح). تهران: آفرینش.
- صبغه حماسی در شعر معاصر فارسی، انزایی‌نژاد، رضا. (۱۳۸۰). کتاب ماه ادبیات و فلسفه. شماره ۱۱. صص ۲۶-۳۱.

طلا در مس، براهنی، رضا. (۱۳۸۰). تهران: زریاب.

فرهنگ جامع چاپ و نشر، پورممتاز، علیرضا. (۱۳۸۸). تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
فرهنگ فارسی، معین، محمد. (۱۳۷۱). جلد چهارم. چاپ هشتم. تهران: سپهر.
متن کامل ده کتاب، اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۹۵). دو جلد. تهران: زمستان.
مجموعه اشعار، کسرائیی، سیاوش. (۱۳۹۱). تهران: نگاه.
ناصرخسرو و ادب اعتراض، پشت‌دار، علی محمد. (۱۳۸۵). تهران: فرهنگ صبا.

معرفی نویسندگان

لاله عرفانیان: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: erfanian7986@gmail.com)

فرزاد عباسی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: Javaaba@gmail.com) (نویسنده مسئول)

مهدی نوروز: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: Mahdinovrooz@yahoo.com)

باتول فخراسلام: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

(Email: Bt_Fam_12688@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Laleh Erfanian: PhD student in Persian language and literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

(Email: erfanian7986@gmail.com)

Farzad Abbasi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

(Email: Javaaba@gmail.com) (نویسنده مسئول)

Mehdi Norouz: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

(Email: Mahdinovrooz@yahoo.com)

Batool Fakhreslam: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

(Email: Bt_Fam_12688@yahoo.com)